

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا انسان بر اعضای خودش سلطنت و مالکیت دارد و می‌توان اعضای خود را اهدا کرده یا بفروشد؟ گفته شد کسانی که قائل به حرمت هستند به آیه شریفه: «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة»^[1] تمسک کردند. خلاصه نکاتی که در مورد آیه بیان شد عبارت است از این‌که: از کلمه «بایدیکم» به راحتی می‌توان الغاء خصوصیت کرد، اما از خود عنوان «لاتلقوا» نمی‌توانیم الغای خصوصیت کنیم.

به بیان دیگر، «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» کنایه از این است که خودتان را در معرض هلاکت قرار ندهید؛ یعنی یکی از اموری که در اسلام مورد توجه قرار گرفته این است که بشر خودش را در معرض هلاکت قرار ندهد، خود معرضیت للخطر مورد نهی واقع شده است. در بحث حجّ نیز این مسئله مطرح است که دلیل بر این‌که خوف از ضرر مانع از امتثال شود چیست؟ آنجا هم بعید نیست که به همین آیه بتوانیم استشهاد کنیم.

بنابراین نمی‌توان از «لاتلقوا» الغای خصوصیت کرد؛ یعنی کسی نگوید آیه دلالت بر حرمت هلاکت نفس دارد و فقط بگوید هلاکت نفس حرام است و بخواهیم از آیه استفاده کنیم که فقط خودکشی حرام است! نه، آیه می‌گوید انسان خودش را اگر در معرض هلاکت هم قرار بدهد حرام است. لذا «لاتلقوا» کنایه از این است که خودتان را در معرض قرار ندهید؛ چون مسلم معنای لغوی‌اش که اراده نشده، القا از بالا به پائین افتادن است و می‌شود پرت شدن، این‌که مقصود آیه نیست! بلکه کنایه از این است که انسان خودش را نزدیک به هلاکت نکند، نزدیک به خطر کند و خودش را در معرض هلاکت قرار ندهد. بنابراین آیه می‌فرماید: حرام است انسان خودش را در معرض هلاکت بیندازد.

بررسی معنای «تهلکة» در آیه

آیا بگوئیم هلاکت در این آیه ظهور در هلاکت نفس دارد؟ اگر بخواهیم فقط هلاکت نفس را بگوئیم با مورد آیه سازگاری ندارد؛ زیرا مورد آیه این است که می‌فرماید: «و انفقوا فی سبیل الله»، حال که می‌خواهید انفاق کنید همه‌ی مالتان را از بین نبرید، مورد آیه انفاق است.

واژگان «هَلَكٌ، يَهْلِكُ، هَلَاكٌ، هَلَاكًا، هَلَاكٌ و هَلُوكًا، تَهْلِكَةُ، تَهْلِكَةٌ»، قرائت‌های مختلفی که در لغت آمده به معنای «از بین رفتن» است. این از بین رفتن اگر متعلقش نفس باشد می‌شود هلاکت نفس، اگر متعلقش مال باشد می‌شود هلاکت مال، «استهلک المال» یعنی مال را از بین برد. راغب در مفردات^[2] برای هلاکت چند معنا ذکر کرده که یکی از آنها مُردن است و کلمه هلاکت به معنای مردن در قرآن زیاد به کار رفته است.

یکی دیگر از معانی آن هم از دست دادن یک چیزی است؛ یعنی اگر انسان چیزی را از دست داد مثلاً دستش را از دست داد می‌شود هلاکت، یک عضوی از اعضای بدنش را از دست داد می‌شود هلاکت. یکی دیگر از معانی به معنای فاسد شدن است، این‌که کاری کند دست انسان فلج بشود، گاهی اوقات هم به معنای عذاب و ترس و فقر هم آمده است.

در این آیه «تَهْلُكَةُ» باید بگوئیم اعم از تهْلُكَة جانی و مانی است (هر دو را می‌گیرد)، تهْلُكَة جانی اختصاص به مُردن ندارد، بلکه اگر فرض کنید انسان یک کاری کرد که دست دیگری از کار افتاد یا چشم دیگری از کار افتاد این هم به عنوان هلاکت است، اگر عضوی از اعضا از کار بیفتد یا این‌که تمام یک عضوی فاسد و نابود بشود، حذف بشود، این هم عنوان معنای هلاکت را دارد. در قرآن بیشتر استعمالات در مورد مُردن آمده مانند: «ان امرء هلك ليس له ولدٌ و له اختٌ فلها نصف ما ترك»^[3]؛ اگر کسی بمیرد بچه ندارد و فقط یک خواهر دارد نصف ماترک مال اوست.

نمونه دیگر، آنچه مربوط به حضرت یوسف نقل می‌شود: «حتی اذا هلك»^[4]؛ یعنی یوسف. لذا این واژه عمدتاً در قرآن به همان معنای مُردن آمده است. گاهی اوقات نیز به معنای از دست دادن آمده است مانند آیه: «ما اغنى عَنى مالیه هلك عَنى سلطانیه»^[5]، سلطان را از دست دادم و روز قرآن برهان و حجتی ندارم.

در آیه شریفه مورد بحث، هلاکت اعم از جانی و مالی است، جانی هم اعم از نفس و غیر نفس است، این ظاهر آیه است. آیه دلالت بر یک قاعده کلی دارد. البته باز تأکید می‌کنم روی این مسئله توجه داشته باشید که آیه شریفه یک ضابطه به ما می‌دهد، در بحث گذشته گفتیم هم در روایات و هم در فقه، در انفاق، در تأخیر در توبه، در مسئله تقیه و در موارد زیادی به این آیه استدلال شده و معلوم می‌شود آیه یک ضابطه کلی است و اختصاصی به بابی دون باب ندارد. آیه می‌فرماید حرام است انسان خودش را در معرض هلاکت قرار بدهد، هلاکت هم هلاکت مالی و هم جانی و جانی چه تمام جان و چه بعضی از اعضا و جوارح و هر چه که صدق هلاکت کند.

ثمرات مترتب بر آیه

از جمله ثمراتی که بر این بحث مترتب است عبارتند از:

ثمره اول

اولین ثمره‌ای که از این آیه استفاده می‌شود (و در بحث موسوعه احکام الاطفال که هشت جلد است یکی از فروعاتی که مطرح است) این است که آیا انسان می‌تواند خودش را عقیم به عقم دائم کند یا نه؟ قبل از این هشدار می‌دهم که چند سال پیش رهبری معظم انقلاب درباره کنترل جمعیت دادند در کشور اسلامی شیعه، ما با طراحی‌هایی که عمدتاً اسرائیلی‌ها از 20 الی 30 سال پیش کرده بودند، مردم را در شهر و روستا ترغیب می‌کردند به اینکه خودتان را عقیم کنید (زن و مرد) می‌رفتند راهکارهایی را و حتی به صورت مجانی و رایگان در اختیار می‌گذاشتند که مرد و زن خودشان را عقیم کنند. از مراجع بزرگوار هم که سؤال می‌شد غالباً می‌فرمودند اگر طوری است که بعداً امکان عود نداشته باشد جایز نیست اما اگر امکان عود داشته باشد جایز است.

به حسب عنوان ثانوی کاری نداریم (که چون توطئه‌ی دشمن بوده و مسلم حرام بوده)، روی عنوان اولی آیا اگر کسی خودش را عقیم کند خود را در معرض هلاکت قرار نداده است؟ این نسل در او هلاک می‌شود، ولد از او منتفی می‌شود، او صاحب ولد نمی‌شود و بچه فرضی او هلاک می‌شود، بچه‌ای که اگر عقیم نمی‌شد به دنیا می‌آمد. به این آیه به خوبی می‌شود تمسک کرد: «لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة»، الآن با این تعقیم خودش را در معرض از بین بردن این قوه قرار می‌دهد، در معرض این هلاکت قرار می‌دهد، این به خوبی می‌شود استفاده کرد.

از حیث استدلال می‌شود به این آیه شریفه بر همان حرمت عزل هم استدلال کرد، منتهی ما نباید فقط در فتوا بگوئیم ما هستیم و همین آیه، شما روایات متعدد دارید بر اینکه از آن روایات استفاده می‌شود اختیاراً عزل جایز است، می‌گوئیم این استثنا شده است. لذا ما یک وقت می‌گوئیم آیه به عنوان ضابطه‌ی کلی شامل این مورد هم می‌شود؟ می‌گوئیم بله. شامل حرمت عزل هم می‌شود و شاید قدما که جمعی‌شان قائل به حرمت عزل بودند به این آیه تمسک می‌کردند، ولی ممکن است بعداً همین با روایات تخصیص بخورد و از آیه خارج شود.

راجع به تعقیم هم بعضی از بزرگان در کتاب «نیل الوطر من قاعدة لا ضرر» فرمودند: «لا شک أن الاضرار بالنفس اذا انتهى الى قتل النفس أو قطع عضو من الاعضاء أو اخمد قوة من القوى كالرجولیه (یعنی تعقیم) و الانجاب فهو محرّم لا خلاف فيه و یکفی فی ذلک قوله سبحانه و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه»^[6].

ثمره دوم

از دیگر مواردی که برخی مراجع به این آیه تمسک فرمودند، در مسئله حرمت تدخین و دخانیات که بعضی از مراجع بزرگوار فعلی بر اساس تمسک به همین آیه در استفتاءاتشان وارد شده که گفته‌اند سالانه در دنیا حدود پنج میلیون نفر در اثر دخانیات از بین می‌روند، دخانیات موجب سرطان و امراض فراوانی که مهلک است می‌شود، به این آیه «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه» تمسک کرده و فرمودند: استعمال دخان حرام است.

بررسی ثمرات

حال باید دید که آیا این استدلال تمام است یا نه؟ به نظر ما این استدلال تمام نیست. به نظر ما اگرچه در مسئله تعقیم استدلال به این آیه را درست می‌دانیم اما در مسئله دخان استدلال به آیه تمام نیست؛ زیرا این «هلاکت» ظهور در فعلیت دارد یا قریب الی الفعل؛ یعنی اگر شما بخواهید کاری انجام دهید مع هلاکت پشت سرش باشد: «قریباً الی الفعلیه» یا بالفعل موجود است، اما اگر یک هلاکت تدریجی (بعد از پنج سال، ده سال، بیست سال، پنجاه سال، ممکن است انسان بمیرد و یا بگوئیم یقیناً انسان می‌میرد منتهی بعد از پنجاه سال)، این هلاکت مشمول آیه نیست.

بنابراین «لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه» شامل آن هلاکتی که در آینده تدریجاً و بعیداً (مخصوصاً اگر بعیداً باشد) نمی‌شود؛ زیرا عناوین ظهور در فعلیت دارد؛ یا فعلیت یا قریب الی الفعلیه، مثل این‌که بگوئید «اکرم العالم»؛ یعنی کسی که الآن عالم است یا قریب به علم است و کم‌کم می‌خواهد عالم بشود را اکرام کن، «اکرم المجتهد»؛ یعنی کسی که بالفعل مجتهد است یا قریب به اجتهاد است، اما نمی‌توان گفت یک کسی درس می‌خواند و بیست سی سال دیگر به اجتهاد می‌رسد مشمول «اکرم المجتهد» می‌شود.

ما قبول داریم کسی که الآن سیگار می‌کشد، به مجرد این‌که یک بار هم استعمال کن در ریه او اثر می‌گذارد؛^[7] یعنی تردیدی نیست در این‌که یک اثری می‌گذارد ولی این تدریجاً، حال چه زمانی منجر به سرطان بشود، آیا بشود یا نشود؟ و اگر بشود چه زمانی، همه اینها تدریجی است و این هلاکت را شامل نمی‌شود. اگر بخواهیم بگوئیم آیه شامل این نوع هلاکت می‌شود پرخوری از چیزهایی است که موجب هلاکت انسان است، پس بگوئیم پرخوری حرام است؛ اگر کسی پرخوری کند بیش از حد لازم بخورد ممکن است ده بیست سال بعد سگته کند و از بین برود، شاید خیلی از این سگته‌ها در اثر پرخوری و پرخوابی است، پس بگوئیم اینها حرام است؟! نمی‌شود ملتزم شد.

بسیاری از امور را داریم که ضرر آینده استقبالی دارد، اما آیه هلاکت استقبالی را شامل نمی‌شود، یا بالفعل یا قریباً إلى الفعلية؛ چون عناوینی که در ادله می‌آید ظهور در فعلیت دارد و این شامل عناوین استقبالی نمی‌شود. به بیان دیگر؛ اثر قضیه حقیقیه این است که می‌گوئیم مثلاً حجّ بر مستطیع واجب است؛ یعنی تا روز قیامت هر کسی به استطاعت رسید حجّ بر او واجب است، ولی اینجا اینطور نیست، الآن به این آدم نمی‌گوئیم بر تو حج واجب است. اگر 20 سال بعد مستطیع شدی، آن را هم روی عناوین استقبالی نمی‌آوریم. عناوینی که در ادله هست ظهور در فعلیت و حال یا قریباً إلى الحال دارد، اما عناوین استقبالی را شامل نمی‌شود، اگر بخواهد عناوین استقبالی را شامل بشود محاذیر بسیاری به وجود می‌آید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

-
- [1] □ سوره بقره، آیه 195.
- [2] □ مفردات ألفاظ القرآن، ص: 844.
- [3] □ سوره نساء، آیه 176.
- [4] □ سوره غافر، آیه 34.
- [5] □ سوره حاقّه، آیه 28 و 29.
- [6] □ نيل الوطر من قاعدة لاضرر، ص 142.
- [7] □ من این خاطره را دارم که با مرحوم والدان سال 69 که در خدمت‌شان رفتیم برای عمل قلب در لندن، آن زمان در ایران آنژیوگرافی هم بلد نبودند و علت رفتن این بود و حتی من یادم هست که در آن محلی که می‌خواستند ویزا بدهند از مرحوم والد ما پرسیدند که چرا می‌خواهید لندن بروید، فرمودند به علت اینکه کشور ما دست همین ارباب‌های شما سال‌های زیاد عقب ماند و الآن هنوز پزشکی ما به حدّی نیست که متأسفانه عمل کند و اگر عمل در ایران انجام می‌شد محال بود که جایی بروم! ولی از باب اینکه حفظ نفس واجب است و چاره‌ای هم نیست به آنجا می‌رویم، ولی در این 30 سال پزشکی ایران غوغا کرده، کاری به این واکسن و کرونا و این چیزها ندارم! ولی واقعاً رشد بسیار عجیبی کرده و طوری شده که امروز از خیلی از نقاط دنیا برای عمل قلب به ایران می‌آیند و من اطلاع دقیق از این مسئله دارم. آنجا ریه ایشان را در دستگاه دیدند و گفتند آقا شما دخانیات استعمال می‌کنید؟ فرمودند وقتی جوان بودم گاهی اوقات استفاده کردم، گفتند اگر کسی یک بار سیگار کشیده باشد ولو در عمرش مرّة واحده روی ریه‌اش اثر می‌گذارد و 20 سال بعد هم نشان می‌دهد. اینها همه درست است.